

# مطالعه تطبیقی آیات تقیه از نگاه اتان کلبرگ و فقهای امامیه

محمد رضا ظفری\*

## چکیده

به اعتقاد کلبرگ - شیعه‌شناس مشهور - تقیه از مختصات امامیان است که از آغاز ظهور امامیه در دوران امام باقر<sup>ع</sup>، توجیه آن را بر معنای مبهم برخی آیات قرآنی استوار کردند. در مقابل، به عقیده فقهای امامیه، قاعده عقلی تقیه در امم سابق نیز به کار می‌رفت و در فقه به دلیل جلوگیری از وقوع ضرر، مستلزم تظاهر قولی و فعلی در برابر مخالفان و ازاین‌رو مشمول احکام خمسسه می‌گردد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که منشأ تفاوت این دو دیدگاه چیست؟ مقاله حاضر برای نخستین بار با بررسی این دو دیدگاه در مورد آیات تقیه، با روش توصیفی تحلیلی بیان می‌دارد که این شیعه‌شناس مشهور برای فهم ماهیت تقیه از آیات قرآنی، به استناد منابع اهل سنت و چند منبع محدود قدمای شیعه بسنده کرد و از غنای منابع فقهی معاصر و حتی متأخر بی‌بهره ماند؛ در نتیجه دیدگاه وی فاقد منابع معتبر ارزیابی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** آیات تقیه، سبب تقیه، اقسام تقیه، توریه، کلبرگ.

## مقدمه

آزادی بیان و عقیده از مهم‌ترین حقوق مسلمان است، ولی گاهی ابراز عقیده ممکن است به ضرر وی یا وابستگان او باشد یا اساساً مصلحت نباشد مخاطب از اعتقاد او مطلع شود. فقهای امامیه رویه نخست را از نوع تقیه خوفی و دومی را تقیه مداراتی معرفی کرده‌اند (موسوی خلیفانی، ۱۴۲۵، ص ۷۴۰/ سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۹) و احکام شرعی آنها را بیان داشته‌اند. مهم‌ترین ادله فقهی تقیه در برابر مخالفان ائمه علیهم‌السلام، آیات متعدد قرآن کریم، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حکم عقل است (حبیب عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۳۹-۶۱۳).

اتان کلبِرگ (Etan Kohlberg) شیعه‌شناس معاصر، دیدگاه دیگری را در این باره مطرح می‌کند.<sup>۱</sup> او در فصل سوم کتاب خویش با عنوان برخی از دیدگاه‌های امامیه درباره تقیه (Some Imami Shii Views on Taqiyya)، بیان می‌دارد که از زمان ظهور مذهب شیعه در دوره امام باقر علیه‌السلام، پیروان وی تقیه را ابزاری برای توجیه عقاید و عدم مبارزه با حکومت به‌کار گرفتند و برای اتخاذ این شیوه کوشیدند دلایلی را از قرآن دست و پا کنند و وقایع زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر آیات تقیه تطبیق دهند. به اعتقاد او همین دلیل باعث شد شیعه سخت مورد طعن اهل سنت قرار گیرد. از نظر وی تقیه از عقاید مختص به شیعه امامیه است.

این نگاه نویسنده بی‌پاسخ نماند و پیش از این بر اساس روایات و مبانی کلامی، مورد بررسی قرار گرفت (معارف و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵-۱۸۰)، ولی در مقاله پیش رو، برای نخستین بار نظریه وی را در مورد آیات تقیه از نگاه فقهی و حقوقی نقد خواهیم کرد و با روش توصیفی-تحلیلی، روشن خواهیم کرد که چرا نویسنده نظریه متفاوتی را از آثار امامیان درباره آیات تقیه استنتاج کرده است. با توجه به اینکه نویسنده برای معنایابی آیات تقیه، ادعا دارد مبنا را نگاه‌های امامیه قرار

۱. او دارای دکتری مطالعات اسلامی در رشته شیعه‌شناسی از دانشگاه آکسفورد انگلیس در سال ۱۹۷۱م و مسلط به زبان عربی و فارسی است. وی به مدت بیست سال، ریاست مؤسسه مطالعات آسیایی-آفریقایی را در اسرائیل بر عهده داشت که در سال ۲۰۰۸م رژیم اشغالگر قدس به دلیل پژوهش‌های شیعه‌شناختی وی، جایزه یک میلیون دلاری را به او اعطا کرد. هم‌اکنون او با حدود هشتادسال سن در زادگاهش تل‌آویو ساکن است. از این پس با عنوان نویسنده از وی نام می‌بریم (برای اطلاعات بیشتر در این باره، ر.ک: [www.emetprize.org/english/Product.aspx?Product=90](http://www.emetprize.org/english/Product.aspx?Product=90)).

می‌دهد (Kohlberg, 1991, p.396)، ما نیز در مقاله حاضر بیشتر بر همین نکته تمرکز کرده‌ایم و یافته‌های وی را طبق منابع امامیه بررسی می‌کنیم. در پاسخی اجمالی می‌توان اعلام کرد نویسنده به این ادعای خویش وفادار نماند و به دلیل استناددهی به منابع غیر معتبر، از تبیین دیدگاه فقهای امامیه درباره آیات تقیه بازماند.

پیش از بررسی آیات تقیه، به تعریف، اقسام و پیشینه تقیه می‌پردازیم و برای سهولت، ابتدا دیدگاه نویسنده را بدون کم و کاست می‌آوریم و سپس دیدگاه فقهای امامیه را در مورد نظریه بیان خواهیم کرد.

## ۱. تعریف تقیه

اختفای عقاید واقعی هنگام بروز خطر در اسلام، به روّیه تقیه شهرت دارد که از نظر دانشمندان غیرامامی و معاصر (Goldziher, 1960, pp.213-226 / Strthmann, n.d., pp.628-629)، جزئی از اصول مذهب امامیه است (Kohlberg, 1991, p.395).

### - تحلیل دیدگاه

اول: به اقتضای عنوان فصل کتاب یعنی «برخی از دیدگاه‌های امامیه درباره تقیه»، منطقی به نظر می‌رسید که نویسنده واژه تقیه را بر اساس منابع امامیه معنایی نماید یا دست کم با استناد به منابع لغت عربی، مفهوم آن را بررسی کند، اما وی بدون استناد به هیچ یک از این دو، ظاهراً به استناد سخن دو اسلام‌شناس غربی - استروتمان و گلدزیهر - مفهوم تقیه را معادل انگلیسی «Precautionary Dissimulation» یعنی پنهان‌کاری اعلام داشت. این درحالی است که طبق منابع لغت، تقیه و مشتقات آن همچون اتقاء، تقاة و تقوی در معانی لغوی حفظ کردن، مصون داشتن و پرهیز از ضرر به کار می‌رود (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۱۷/ فراهیدی، ج ۵، ص ۲۳۸/ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۲۲) و وقایه که ریشه آن است، در معنای محافظت از شیء در قبال اذیت و ضرر استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۱/ قرشی، ج ۷، ص ۲۳۶)؛<sup>۱</sup> براین اساس موضوع له

۱. حفظ‌الشیء مما یؤذی و یضر.

تقیه و حتی تقوی، حذر نمودن از ضرر است (صدر، ۱۴۲۰، ص ۱۰۰)، نه اختفا؛ با این تفاوت که در تقوی از ضرر ناشی از معصیت به خالق، ولی در تقیه، باید از ضررهای مخلوق در امان ماند.

قرآن کریم که فقط در آیه شریفه: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران: ۲۸)، واژه تُقَاةً را در معنای تقیه بیان کرده است، به اجماع فقهای شیعه (شهرستانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸۸/سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۸۶/صدر، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹۹/موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۱، ص ۲۸۰) و فقهای اهل سنت (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲۴، ص ۴۵/قیروانی مالکی، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۳۱۲/نوی، [بی تا]، ج ۱۸، ص ۸)، تقیه را در مفهوم پرهیز از ضرر و آسیب دشمن استعمال کرده است؛ بنابراین معنای آیه شریفه این گونه خواهد بود:

مؤمنان نباید با کناره‌نهادن اهل ایمان، از کفار برای خویش دوست انتخاب کنند. در صورت چنین رفتاری، رابطه آنان با خدا قطع می‌شود، مگر اینکه برای حذر از [شر] آنها تقیه کنید و خدا شما را از کیفر خود بر حذر می‌دارد و بازگشت همه به سوی خداست.

دوم: نویسندگان تقیه را در مفهوم اصطلاحی آن، باز در معنای مطلق اختفای عقاید استعمال کرد، در حالی که در فقه امامیه، تقیه به معنای محافظت از خویش در قبال ضرر مخالفان با تظاهر به موافقت قولی یا عملی است (انصاری دزفولی، ۱۴۱۴، ص ۷۱)؛<sup>۱</sup> از این رو معنای اصطلاحی تقیه، حفظ نفس در مقابل ضرر بوده و لازمه آن اختفا یا موافقت ظاهری با افراد مخالف حق است، نه اینکه موضوعاً له آن، پنهان کاری باشد.

سوم: با این تعریف نویسندگان، معنای تقیه شامل مفاهیم دیگری همچون مداهنه، نفاق و کذب نیز می‌شود؛ زیرا وجه مشترک همگی، ابطان یا مخفی کاری است، ولی بررسی ماهیت تقیه و اقسام آن نشان می‌دهد که تقیه دارای مفهوم متفاوتی است. مداهنه نوعی تملق گویی از کفار و ستمگران است که فاعل، انگیزه واقعی خود را به خاطر جلب منافع مادی و دنیوی کتمان می‌کند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۸۴). نفاق نیز مخفی سازی عقاید است، ولی مرتکب آن برخلاف تقیه کننده، کفر خویش را پنهان می‌دارد و به ظاهر خویش را مسلمان نشان می‌دهد. در کذب نیز حقیقت کتمان می‌شود و باطل اظهار می‌گردد و به همین دلیل قرآن کریم منافقان را دروغ گو توصیف

۱. والمراد هنا: التحفظ عن ضرر الغير بموافقته في قول أو فعل مخالف للحق.

می‌کند (منافقون: ۶۴)؛ باوجود این کذب بیشتر از مقوله لفظ است و در آن دروغ‌گو از حادثه غیر مطابق با واقع خبر می‌دهد، در حالی که تقیه، اخبار غیر مطابق نزد تقیه‌کننده است، نه واقع و بیشتر از مقوله فعل است تا لفظ؛ بنابراین در موارد وجوب تقیه، با توجه به شدت و اهمیت خطر و ضرر (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ص ۱۱۴)، تقیه‌کننده می‌تواند به تقیه اظهاری یا کتمانی اقدام نماید.

## ۲. اقسام تقیه

جایگاه مهم تقیه تأثیر مستقیمی بر شیوه زندگی امامیه داشت. در آثار امامیه، ادعاهای زیادی می‌شود که بسیاری از ستیان ظاهری، در واقع شیعیانی‌اند که به تقیه عمل می‌کنند (Kohlberg, p.396).

### - بررسی دیدگاه

در این عبارت، معلوم نیست کدام تقیه مورد نظر نویسنده است، ولی احتمالاً آن را باید بر همان معنای مخفی‌کاری حمل کرد، در حالی که امامیان با تأسی از فقهای امامیه، به دو نوع تقیه عمل می‌کردند که یکی تقیه خوفی و دیگری تقیه مداراتی است، اما در سراسر این فصل از جمله در این عبارت، نویسنده هیچ اشاره‌ای به اقسام تقیه نکرده است.

به بیان دیگر انگیزه تقیه‌کننده، دفع ضرر است، ولی این را در دو حالت می‌توان تصور کرد: اول، گاهی تقیه‌کننده می‌ترسد مخالف قدرتمند او بر دین، جان، مال یا عرض او یا افراد متعلق به او ضرری وارد نماید. این تقیه خوفی است و اکثراً تقیه از همین قسم است. دوم، حالتی است که تقیه‌کننده خود صاحب قدرت بوده یا تقیه‌شونده اساساً در وضعیت قدرت قرار ندارد، ولی تقیه فاعل به دلیل خوف وقوع ضرر برای مخالف اوست، نه او. این قسم را تقیه مداراتی یا تحبیبی گویند که فاعل به انگیزه جلب نظر و تحبیب قلوب مخالفان تقیه می‌کند. روش تقیه نیز در هردو مورد، از دو حالت کتمانی یا اظهاری خالی نیست (دایرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۴۶۵). پس از ضرب دو در دو، چهار قسم تقیه حاصل می‌آید که در همه آنها تقیه‌کننده باید خود را به ظاهر موافق نشان دهد.

## ۳. پیشینه تقیه

در نگاه‌های امامیان درباره تقیه، اظهارات صریح را در نسل محمد باقر<sup>علیه السلام</sup> و فرزندش جعفر<sup>علیه السلام</sup>

می‌توان یافت. در این دوران، فرقه مستقلی در تشیع آشکار گردید که بعداً به امامیه شهرت یافت. در دوران مذکور، خلفای اموی و عباسی، شیعیان را بی‌رحمانه مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. امام باقر<sup>ع</sup> و امام صادق<sup>ع</sup> زندگی گوشه‌نشینی را اختیار کردند و تا حدّ امکان از مداخله در امور سیاسی جنجالی دوران خویش پرهیز می‌کردند. آنان باید به این اعتقاد رسیده باشند که بهترین ضامن بقای مذهب تشیع، گرفتن اسلحه نیست، بلکه برای حفظ میراث تشیع و شروع آن و تازمانی که شیعیان اقلیتی در معرض آزار و اذیت‌اند، محافظت از شیعیان در اولویت قرار دارد. تقیه در مواردی لازم و احتمالاً بهترین روش دستیابی به این اهداف بود (Ibid, p.396).

### - تحلیل دیدگاه

نویسنده سه نظریه را بیان کرد، بی‌آنکه منبع سخن خویش را ارائه نماید. در ذیل به نقد دیدگاه‌های وی خواهیم پرداخت:

اول، نویسنده نخستین اظهارات صریح را در مورد تقیه به امام باقر<sup>ع</sup> و امام صادق<sup>ع</sup> نسبت می‌دهد و مفهوم آن غیر از این نخواهد بود که آنان و ائمه پس از ایشان، آغازگر عمل به تقیه در اسلام بودند. چنین نظری خلاف آیات قرآنی است؛ زیرا همان‌گونه که در بررسی آیات تقیه خواهیم دید، قرآن کریم عمل به تقیه را هم در امم سابق و هم در صدر اسلام بیان فرموده است.

دوم، برخلاف نظر نویسنده، این پیامبر<sup>ص</sup> بود که به دستور خداوند در قرآن کریم (مائده: ۶۷) و در روز غدیر، استمرار اسلام را در قالب نظریه امامیه مطرح فرمود (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۱ به بعد)<sup>۱</sup>؛ در نتیجه امامیان نه به دلایل سیاسی دوران امام باقر<sup>ع</sup> و امام صادق<sup>ع</sup>، بلکه به پیروی از سنت رسول خدا<sup>ص</sup> از واقعه غدیر به بعد، تابع نظریه امامیه شدند.

به عبارت بهتر این نظریه خلافت بود که از زمان واقعه غدیر به ظاهر از تقیه، ولی در واقع با سرپیچی از دستورهای پیامبر<sup>ص</sup>، به هدف مقابله با امر الهی مورد استفاده قرار گرفت، نه مذهب

۱. در این منبع، علامه امینی با تلاش پژوهشی بی‌سابقه، به استناد ۷۲ منبع معتبر اهل سنت شامل ۲۴ مأخذ تاریخی، ۲۷ اثر روایی، ۱۴ کتاب تفسیری و ۷ منبع کلامی، حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه، ۸۴ نفر از تابعین، ۳۶۰ نفر از علمای قرن دوم تا پانزدهم هجری نقل کرده است و بدین ترتیب ثابت کرد اهل سنت حدیث غدیر را از متواترات و مسلمّات می‌دانند.

امامیه. با این استدلال، اهل سقیفه با نظریه خلافت، بیشترین سود را از تقیه مورد نظر نویسنده بردند، ولی با کمال تعجب، پیروان آنان بیشتر از همه امامیان را متهم به اهل بدعت و تقیه اعلام می‌دارند؛ بنابراین در این مورد نیز نویسنده بدون بررسی منابع و تأمل در آنها اسیر شبهه‌افکنی منابع غیرمعتبر شده است.

سوم، تقیه حکم شرعی است که بر آیات قرآنی استوار می‌باشد، ضمن اینکه به دلیل عقلی بودن قاعده تقیه، از مستقلات عقلیه بوده، در فقه امامیه کاربرد فراوان دارد (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۳۱/ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۷۱)؛ در نتیجه پیشینه این قاعده شرعی - عقلی به قدمت آغاز پیدایش انسان است؛ زیرا هر انسان عاقلی حکم می‌کند که در رویارویی با خطر شدید همچون ضرر جانی برای خود یا دیگری، باید عقاید درست خویش را کتمان کرد یا حتی بعضاً با کمک توریه، اظهار کفر نمود. با وجود این چنان‌که در بررسی آیات تقیه خواهیم دید، بهره‌گیری از تقیه خوفی در مورد پیامبران صادق نیست؛ زیرا با هدف ارسال رسولان در تعارض است، ولی انبیای عظام الهی برای جلب پیروان خویش، از تقیه تحبیبی بهره می‌گرفتند و اهداف خویش را مخفی می‌داشتند؛ چنان‌که تقیه حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهم‌السلام از همین نوع بود؛ بنابراین تقیه، نه به مذهب امامیه اختصاص دارد و نه با ظهور مذهب امامیه آغاز شده است.

#### ۴. آیات تقیه

امامیان عقیده خود را بر اساس آیاتی قرار دادند که وقایع صدر اسلام را در اشاره به تقیه تفسیر می‌کرد. آیه ۲۸ سوره آل عمران<sup>۱</sup> غالباً در این مورد استفاده می‌شد:

نباید مؤمنان، کافران را به جای اهل ایمان دوست خود بدانند. هرکس چنین نماید، با خدا علقه‌ای ندارد، مگر به خاطر تقیه چنین کنید تا خود را از آنان محافظت نمایید (ابن بابویه، ۱۹۴۲، ص ۱۱۱/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۶).

آیه ۱۰۶ سوره نحل نیز اغلب در توجیه تقیه ذکر می‌شود. از نظر مفسران شیعی و سنی، این آیه

۱. لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرَكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.

در اشاره به صحابی پیامبر ﷺ (عمار یاسر) بود که زیر شکنجه مجبور شد ایمانش را انکار نماید. معنای اصلی «اتَّقَى» - البته در آیه نخست تَتَّقُوا آورده، نه اتَّقَى و تقیه از آن مشتق است - به معنای ترسیدن است، ولی تقیه کردن معنای ثانوی آن است. ابهام در معنای این کلمه باعث شد امامیان آن را در آیه ۱۳ سوره حجرات نیز به تقیه کردن تفسیر کنند:

إِنْ أَرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ؛ اتَّقِيكُمْ يَعْنِي أَعْمَلِكُمْ بِالتَّقِيَةِ؛ يَعْنِي نَزْدَ خِذَا غَرَامِي تَرِينِ شَمَا كَسِي  
است که بیشتر از همه تقیه نماید (ابن بابویه، ۱۸۶۰، ص ۲۴۸ الف / همو، ۱۹۴۲، ص ۱۱۱ / طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۷۵ / مجلسی، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۲۳۱).

روایتی از امام جعفر صادق ﷺ (فیض، ۱۸۹۳، ص ۴۹۱ / گلدزیهر، [بی تا]، ص ۲۲۱) همین آیه را به ذهن می آورد: «نزد خداوند بهترین فرد در انجام تکالیف، کسی است که در عمل به تقیه بهترین باشد» (Ibid, p.396).

#### - بررسی دیدگاه

سخن نویسنده به گونه ای است که گویا امامیان قادر نبودند آیات صریحی را برای اثبات تقیه بیابند و به همین دلیل از معانی مبهم برخی آیات استفاده نمودند و در نهایت فقط سه آیه را توانستند برای توجیه آن دست و پا کنند. دو اشکال بر دیدگاه نویسنده را بیان می کنیم:

**اشکال اول:** با تأمل در قرآن کریم، دست کم بیست آیه شریف را می توان برای استدلال بر تقیه ذکر کرد. این آیات بر دو قسم اند: ۱. آیاتی که صراحتاً به تقیه اشاره دارند؛ ۲. آیاتی که عموم یا اطلاق آنها تقیه را در بر می گیرد؛ مثل موارد حرج، تهلکه، اکراه، اضطرار و مانند آنها.

دسته نخست، باز بر دو گروه اند: ۱. آیات مربوط به تقیه در امم سابق؛ ۲. آیات مربوط به تقیه زمان رسول خدا ﷺ. در ذیل به ترتیب آنها را بررسی می کنیم:

### الف) آیات صریح در تقیه

#### ۱. آیات مربوط به امم سابق

- تقیه حضرت ابراهیم علیه السلام: وقتی بت پرستان از ابراهیم علیه السلام برای مراسم بیرون شهر دعوت نمودند، عکس العمل حضرت بر اساس آیات ۸۸ تا ۹۰ سوره صافات این گونه بود: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ: ابراهیم به ستارگان نظری افکند، پس گفت من



بیمارم و آنان وی را رها کردند».

طبق شأن نزول این آیات شریف (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۰۳)، مشرکان در مورد کارهای روزمره خویش با نگاه به ستارگان تصمیم می گرفتند و ابراهیم علیه السلام نیز با تظاهر به اعتقاد آنان و با نگاه به ستارگان، اظهار بیماری کرد. پس این پیامبر بزرگوار در واقع تصمیم باطنی خویش را مکتوم داشت و با توسل به تقیه، در مراسم بیرون شهر شرکت نفرمود.

همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بازگشت مشرکان از مراسم و در پاسخ به پرسش آنان درباره شکستن بت‌ها، حادثه را به گردن بت بزرگ انداخت: «بل فعلهم کبیرهم هذا» (انبیاء: ۶۳). در اینجا نیز حضرت با تقیه، ما فی الضمیر خویش را مخفی کرد و برای مصلحت مشرکان، با صبر و مدارا با آنان برخورد نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۳۱۶)؛ از این رو به آنان فرمود: «فأسئلوهم إن كانوا ينطقون: اگر بت‌ها سخن می گویند، پس از آنان پرسید» (انبیاء: ۶۷). آنان نیز ناتوانی بت‌ها را تصدیق کردند و به همین دلیل وقتی ابراهیم علیه السلام به نتیجه اصلی نزدیک شد، فرمود: «أف لكم و لما تعبدون من دون الله: أف بر شما و آنچه به جای خدا می پرستید».

گفتنی است برخی روایات اهل سنت به جای اینکه بعضی از رفتارهای حضرت ابراهیم علیه السلام را تقیه‌آمیز اعلام کنند، به این پیامبر صادق الهی نسبت دروغ دادند که دو مورد را پیش تر ذکر کردیم: ۱. اظهار بیماری کرد؛ ۲. شکستن بت‌ها را به بت بزرگ نسبت داد؛ ۳. در برابر سلطان جائز برای پیشگیری از تعدی او نسبت به همسرش ساره، وی را خواهر خویش معرفی کرد، در حالی که از نظر فقهای امامیه نسبت دروغ با عصمت پیامبران سازگار نیست؛ بنابراین سخن ابراهیم علیه السلام نه از روی کذب، بلکه از روی تقیه ابراز شد (همان، ص ۳۱۷)، وگرنه با راست‌گویی آن حضرت در قرآن کریم، متعارض است: «واذکر فی الکتاب ابراهیم إنه کان صدیقاً نبیاً» (مریم: ۴۱).

پس حضرت در هردو مورد با تظاهر به دین آنان، باطن خویش را آشکار نفرمود و با تقیه مداراتی و تحبیبی و با کمک توریه سعی کرد ضرر و خطر بت پرستی را با مدارا و محاجه از آنان دور سازد.

- تقیه حضرت یوسف علیه السلام: قرآن کریم در مورد سرقت برادران حضرت یوسف علیه السلام در آیه ۷۰ سوره یوسف علیه السلام می فرماید: «فلما جهز بجهازهم جعل السقایة فی رحل أخیه ثم أذن مؤذناً لیتها العیر إنکم لسارقون». طبق تفسیر شریف لاهیجی (اشکوری لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۴۳)، وقتی یوسف کاروان

برادران خود را آماده کرد و دستور داد جام را در بار برادرش بنهند، مهلت داد تا به راه بیافتند. سپس دستور داد به ایشان ندا بدهند که ای کاروانیان! شما سارق هستید.

به فرموده شیخ صدوق در **علل الشرائع** (ابن بابویه، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۲)، حضرت یوسف علیه السلام از روی تقیه آنان را سارق خواند، به این اعتبار که سابقاً وی را از پدرش سرقت کرده بودند، وگرنه لازم می آید حضرت مرتکب کذب شده باشد و این امر با عصمت و راست گویی یوسف علیه السلام سازگار نیست؛ بنابراین در آیه بعدی، برادران یوسف گفتند: «**ماذا تفقدون: چه چیزی را گم کردید؟**». آنان پاسخ دادند: «**نفقد صواع الملک: ما جام را گم کردیم**». پس سرقتی در کار نبود و طرفین نیز از سرقت جام سخنی نگفتند، ولی حضرت برای اینکه مرتکب کذب نگردد، با توریه آنان را سارق نامید و این اشکالی را ایجاد نمی کند؛ زیرا از نظر فقهای امامیه، توریه یکی از طرق تقیه است و آنان حتی بیشترین موارد تقیه را مربوط به توریه توصیف می کنند. به اعتقاد برخی فقها اگر قرار باشد با تقیه سخنی بر خلاف واقع اظهار شود، واجب است در آن با توریه سخن گفته شود تا از مصداق دروغ حرام خارج گردد (انصاری دزفولی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۲۹).

گفتنی است فقهای امامیه به نوع تقیه حضرت یوسف علیه السلام اشاره نکردند، ولی شأن نزول آیه نشان می دهد تقیه یوسف علیه السلام از نوع تقیه مداراتی است؛ زیرا حضرت نسبت به جلب مصلحت برادرش بنیامین یعنی نگهداشتن وی نزد خویش اقدام به تقیه کرد و با نوعی توریه، این مقصود حاصل شد.

- تقیه مؤمن آل فرعون: قرآن کریم در مورد مؤمن آل فرعون در آیه ۲۸ سوره غافر می فرماید:

و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکنم ایمانه اتقتلون رجلاً أن یقول ربی الله: مردی مؤمن از خویشان فرعون به نام خربیل ایمانش را با تقیه مخفی می نمود، گفت: آیا می خواهید مردی را بکشید که می گوید پروردگارم خدای من است (اشکوری لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۰۸).

در اینجا خداوند صراحتاً کتمان ایمان را به فردی مؤمن و موحد از آل فرعون نسبت می دهد و آن

را موجب مدح او اعلام می دارد.

فقهای امامیه رویه خربیل را تقیه کتمانی می نامند؛ زیرا او برای اینکه عقاید حقه خویش را بیوشاند، با اعتقادات فرعونیان مخالفت نکرد، باین حال به عقایدشان نیز عمل نکرد. رویه انمه علیه السلام نیز در پاسخ نگفتن به پرسش ها یا سکوت در برابر برخی پرسش ها مصداق چنین تقیه ای بوده است (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۳۴۱).

- تقیه اصحاب کهف: طبق تفسیر آیات ۱۹ و ۲۰ سوره کهف در المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۹۳)، مردی از میان اصحاب کهف برای تهیه غذا به شهر می‌خواهد برود. یکی از آنان به وی سفارش می‌کند:

و لیتلطف و لایشعرون بکم أحدا، إنهم أن یظهوروا علیکم یرجموكم أو یعیدکم إلی ملتهم و لن تفلحو إذا أبدا؛ باید دقت کند و هیچ‌کس را از راز شما آگاه نسازد. اگر آنان از وضع شما اطلاع یابند، شما را سنگسار می‌نمایند یا شما را به آیین خود بازمی‌گردانند و شما هرگز رستگار نخواهید شد. از منابع تفسیری استظهار می‌شود که در داستان اصحاب کهف، هردو نوع تقیه اظهاری و کتمانی رخ داده بود. زمانی که آنان در دربار دقیانوس مستقر بودند، به دلیل خوف، اکراه یا اضطرار، عقاید شرک‌آلود و کفر را بر زبان جاری می‌ساختند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۴۶).<sup>۱</sup> این تقیه اظهاری است، اما تقیه کتمانی مربوط به آیات مذکور در مباحث پیشین است که یکی از آنان، سه دلیل را برای تقیه کتمانی ذکر می‌کند تا فردی که به بازار می‌رود، با رعایت آنها شناسایی نشود. آن سه دلیل عبارت بودند از: اول، اگر شناخته شوند، رجم که بدترین نوع قتل است در انتظار آنان می‌باشد؛ دوم، بازگشت به آیین بت‌پرستی سابق؛ سوم، عدم امید به رستگاری.

## ۲. آیات مربوط به تقیه زمان رسول خدا ﷺ

- تقیه در دوستی با کافران: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ مؤمنان نباید افراد باایمان را کنار نهاده، از میان کافران دوستانی را برگزینند. اگر چنین کنند، پیوند ایشان با خداوند قطع می‌شود، جزء برای این که برای پرهیز از [شر] آنها تقیه کنید و خدا شما را از کیفر خود برحذر می‌دارد و بازگشت همه به سوی اوست (آل عمران: ۲۸).

در این آیه شریفه خداوند به نحو مطلق از دوستی با کفار نهی می‌فرماید و از کسانی که به جای دوستی با مؤمنان، با کافران رفاقت کنند، ولایت خویش را برمی‌دارد و از آنان برائت می‌جوید و فقط یک حالت را صراحتاً استثنا می‌فرماید و آن در صورتی است که دوستی با آنان از روی تقیه باشد. از نظر فقها جواز تقیه در این آیه شریفه، جواز همراهی و حتی اظهار محبت به کفار را نیز دربرمی‌گیرد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۹۱).

از نگاه مفسران، این معنا از آیه را لزوماً باید منحصر به مواردی دانست که کفار بر مؤمنان

غالب باشند و مؤمنان بترسند اگر با آنان ناسازگار باشند یا حُسن معاشرت نکنند، ازسوی آنان در معرض خطر قرار گیرند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۲۹)؛ به همین دلیل همان گونه که پیش تر گفتیم، نه تنها فقهای امامیه و فقهای اهل سنت، بلکه حتی لغویون اهل سنت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۲-۴۰۳/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۵۲۷) و مفسران غیرامامی (سیوطی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۱۷۶/ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۹۳/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۹۴/ قمی نیسابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۴۰/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۱)<sup>۱</sup> نیز در این آیه، دلالت تَتَّقُوا را بر معنای تقیه پذیرفته اند.

براین اساس در اینکه دلالت آیه مذکور بر تقیه قطعی است، میان فقهای اهل سنت و فقیهان امامیه اختلافی نیست و اختلاف آنان فقط در این است که در منابع سنی مذکور، تقیه طبق منطوق آیه فقط نسبت به کفار جایز می باشد، ولی در منابع امامیه، از مفهوم تَتَّقُوا در این آیه این گونه استنباط می شود که معیار تقیه، حفظ خود یا دیگری در صورت خوف از وقوع ضرر است؛ اعم از اینکه ضرر ناشی از کافر باشد یا مسلمان.

- تقیه عمار یاسر: قرآن کریم در آیه ۱۰۶ سوره نحل می فرماید:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ: کسانی که پس از ایمان به خداوند، کافر شوند [آنان کافرند]، مگر کسی که از روی اکراه مجبور به کفر شود، درحالی که قلب او مطمئن به ایمان الهی است.

مفسران و فقهای امامیه، نزول آیه را در مورد عمار یاسر می دانند که با اکراه مشرکان مکه، از روی تقیه بت ها را ستایش کرد و بر پیامبر خدا دشنام فرستاد و سپس رهایی یافت، ولی خدا و رسولش وی را مؤمن حقیقی نامیدند (طوسی، [بی تا]، ج ۶، ص ۴۲۹/ سبحانی تبریزی، ۱۴۰۳، ص ۳۲۰). بسیاری از مفسران و فقهای اهل سنت نیز کفر زبانی را به دلیل اکراه، گناه ندانسته اند و آن را قول مالک، شافعی و کوفیان اعلام داشته اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۱۸۲).

- تقیه مسلمانان مقیم مکه: قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره فتح، به تقیه عده ای از مسلمانان مقیم

مکه اشاره دارد:

۱. فقهای امامیه معمولاً در آثار خود در بحث از ادله تقیه، به آرای فقهی اهل سنت نیز استناد می کنند که به برخی پیش تر اشاره شد (ر.ک: عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۱۳-۷۳۹).

وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمُ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ: اگر مردان و زنان مؤمن ناشناس در بین مردم مکه نبودند که [در صورت جنگ با مشرکان مکه] آنان را هلاک می کردید، به خاطر کشتن آنان دچار گرفتاری می شدید [شما را از جنگ با مشرکان مکه منع نمی کردیم].

این آیه شریفه به ماجرای حدیبیه در سال هشتم هجری مربوط است که مسلمانان بدون سلاح، برای عمره به مکه آمدند. با وجود این خداوند فرمود اگر قتال درمی گرفت، شما پیروز می شدید، ولی این جنگ موجب می شد برخی از مؤمنان مقیم مکه که اسلامشان را مخفی می داشتند، آسیب ببینند یا حتی کشته شوند (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۳، ص ۴۲۴/ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۴۳۰). به هر حال مسلمانان موفق به پیمان صلح حدیبیه با مشرکان شدند.

پس اگر به جای پیمان صلح، میان مسلمانان مدینه و مشرکان مکه قتال درمی گرفت، ممکن بود دستانشان به خون آن مؤمنان ناشناس نیز آلوده شود؛ زیرا زنان و مردان مؤمنی که در مکه اقامت داشتند، با تقیه خوفی، اسلامشان را مخفی می کردند و هیچ کس حتی مسلمانان مدینه نیز آنان را نمی شناختند و در نتیجه مسلمانان مدینه با کشتن آن بی گناهان، گرفتار ناملایمات می شدند.

### ب) آیاتی که عموم یا اطلاقشان شامل تقیه می شوند

آیاتی که اطلاق یا عموم آنها تقیه را دربرمی گیرند، بسیار فراوانند؛ مانند آیات مربوط به نفی ضرر، حرج، تهلکه، اضطراب، اکراه و مانند آن.

- آیات نفی حرج: واژه حرج با تکرار در پانزده آیه، در همگی به معنای تنگی و سختی استعمال شده است و قاعده حرج به صورت مطلق، از مسلمان نفی حرج و سختی می نماید (راغب اصفهانی، [بی تا]، ص ۱۱۱/ شعرانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۶۵)؛ برای نمونه آیه ۷۸ سوره حج می فرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج: خداوند در دین برای شما سختی قرار نداد».

طبق این آیه، یکی از مشقتها و سختیهای مسلمان، ممکن است با اظهار ایمان و عدم اختفای عقیده برای جان یا مال یا عرض او یا دیگری رخ بدهد؛ پس طبق قاعده نفی حرج، برای مسلمان جایز است با تقیه در دین و اختفای ما فی الضمیر خود، سختی را از خود یا مسلمان دیگر بردارد.

- آیات نفی اضطراب: مشتقات اضطراب، شامل اضطراب و اضطرتم، با تکرار در پنج آیه شریف،

به معنای ناچاری استعمال شده است؛ مثلاً در آیه ۳ سوره مائده آمده است: «فمن اضطر في مخمصة غير متجانف لاثم فان الله غفور رحيم: کسی که در قحطی مضطر شود و متمایل به گناه نباشد، خداوند آمرزنده گناه و او مهربان است». آیات دیگر عبارت‌اند از: آیه ۱۷۳ سوره بقره، آیه ۱۴۵ سوره انعام، آیه ۱۱۵ سوره نحل و آیه ۱۱۹ سوره انعام.

فقه‌های امامیه بر اساس قاعده اضطرار، هر نوع ضرر بر نفس، مال و عرض مؤمن را نفی می‌کنند؛ بنابراین همین ادله بر جواز تقیه نیز قائم است؛ مثلاً اگر اظهار ایمان باعث یکی از ضررهای مذکور برای مسلمان شود، تقیه برای وی جایز خواهد بود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۹۶).

- آیات دیگر: آیات مربوط به نفی تهلکه (بقره: ۱۹۵): «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و نفی اکراه (نحل: ۱۰۶): «من كفر بالله من بعد إيمانه إلا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان» و مانند آنها نیز وجود دارند که همگی دال بر جواز تقیه به صورت عام یا مطلق‌اند.

گفتنی است مبنای استدلال به آیات مربوط به نفی حرج، نفی اضطرار، نفی تهلکه و مانند آنها حکم عقل است (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷/ همو، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱)؛ در نتیجه همگی قواعدی عقلی محسوب می‌شوند؛ زیرا هدف از پذیرش همه این قواعد در فقه امامیه، نفی ضرر از مسلمان است که دارای پشتوانه محکم عقلی می‌باشد؛ به همین دلیل قاعده تقیه که برای نفی ضرر از مسلمان وضع شده است، قاعده‌ای عقلی خواهد بود.

**اشکال دوم:** به نظر نویسنده، امامیان با استفاده از ابهام معنای اتقی در آیه محل بحث، واژه اتقیکم را در آیه ۱۳ سوره حجرات: «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ»، در معنای تقیه تفسیر کرده‌اند. این سخن در واقع دو بخش دارد: بخش نخست، ابهام در معنای اتقی<sup>۱</sup> در بحث در مورد تقیه در دوستی با کافران. دیدیم که همه علمای شیعه و سنی به اتفاق واژه اتقوا را در معنای تقیه استعمال کردند؛ پس ابهامی در معنای اتقوا در آیه ۲۸ سوره آل عمران نیست، ولی بخش دوم سخن ایشان که برخی منابع امامیه، اتقیکم را در معنای تقیه به کار برده‌اند، باید گفت نویسنده در این مورد فقط به ذکر تعدادی از منابع قدما اکتفا کرده است، در حالی که منابع تفسیری و فقهی معاصر و حتی متأخر،

۱. البته در آیه نخست، تتقوا آورده است، نه اتقی و اتقوا. بله تقیه از آن مشتق است.

جملگی اُتقیکم را در معنای تقوی استعمال کرده‌اند و نیازی ندیده‌اند آن را برای جواز تقیه مورد استناد قرار دهند. در این مورد، نظر دو تن از مفسران امامیه را ذکر می‌کنیم:

علامه طباطبایی رحمته‌الله اُتقیکم را در آیه شریف مذکور به تناسب صدر آیه در معنای تقوای الهی دانسته است؛ زیرا از نظر ایشان، تقسیم مردم به گروه‌ها و قبایل در ابتدای آیه، برای شناخت مردم از یکدیگر در این دنیا است و از این جهت هیچ فضیلتی در دنیا و آخرت بر یکدیگر ندارند، مگر اینکه تقوی را پیشه خود سازند و به همین دلیل طبق آیه ۱۹۷ سوره بقره: «و تزودوا فإن خیر الزاد التقوی»، خداوند آن را بهترین توشه آخرت قرار داد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۲۸). طبق این بیان، از عبارت اُتقیکم در آیه اصلاً مفهوم تقیه قابل استنباط نیست.

علامه طبرسی نیز اُتقیکم را در آیه شریف به معنای «اُتقیکم لمعاصیه و اعملکم بطاعته» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۷) اعلام داشته است، یعنی کسی که بیشتر از همه از گناهان پرهیز کند و از همه بیشتر، خدا را اطاعت نماید.

براین اساس همان‌گونه که گفتیم، نویسنده فقط به استناد برخی منابع کهن امامیه، اُتقیکم را در آیه شریف به طور قطع به معنای تقیه اعلام کرد و هیچ اشاره‌ای به منابع فقهای معاصر نکرد. با وجود این اُتقیکم حتی از نگاه قدمای امامیه همچون شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۰۸)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۹، ص ۳۵۲) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۳) نیز در معنای تقوی استعمال شده است و شارحان کتاب‌های این بزرگان مانند علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۳، ص ۱۹۴) در شرح کتاب من لایحضره الفقیه، اثر شیخ صدوق و فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۵۲۶) در شرح کتاب قواعد علامه حلی نیز همین نکته را از آثار ایشان استنباط کرده‌اند؛ از این رو لازم می‌نمود که نویسنده در نقل قول قدمای امامیه، روش علمی فقهای امامیه را به کار می‌بست و فقط به استناد چند منبع اهل سنت یا قدمای شیعه اکتفا نمی‌کرد.

## نتیجه

دکتر کلبرگ مدعی بود که تقیه فقط مختص شیعیان است و به همین دلیل تلاش آنان برای اثبات تقیه تنها مبتنی بر آیات مبهم قرآنی میسر بود، ولی در این تحقیق به دست آمد: اولاً، آیات فراوانی در قرآن کریم صراحتاً عمل به تقیه را در امم سابق و اسلام جایز دانسته است،

پس بر خلاف نظر نویسندگان، شیعیان برای اثبات تقیه، نیازی به معانی مبهم برخی آیات ندارند. ثانیاً، در همان آیاتی که نویسندگان معانی آنها را مبهم دانسته، قرآنی وجود دارد که جز بر تقیه نمی توان بر معنای دیگری حمل نمود.

ثالثاً، نویسندگان تقیه را در معنای پنهان کاری دین در برابر خطر تعریف نمود و بدین ترتیب آن را به معنای مدهانه یا چاپلوسی، نفاق و کذب نزدیک ساخت، بی آنکه آنها را از یکدیگر تفکیک کند، درحالی که تقیه در لغت و اصطلاح، حفظ از خود در برابر ضرر است و البته پیشگیری از ضرر، مستلزم تظاهر قولی یا فعلی با دشمن است، نه اینکه موضوعاً له تقیه، اختفا و کتمان باشد.

رابعاً، نویسندگان فقط یک قسم تقیه را بررسی نمود، در حالی که تظاهر به عقیده مخالف به سبب مصلحت ناشی از خوف یا مدارا، یا قولی است که تقیه اظهاری نام دارد یا عملی است که بدان تقیه کتمانی گفته می شود. از ضرب این دو یعنی تقیه کتمانی و اظهاری با منشأ خوف یا مدارا، دست کم چهار قسم برای تقیه قابل تصور خواهد بود که نویسندگان ظاهراً نسبت به این اقسام، اطلاعی بدست نیاورد.

خامساً، عمده اشکال نویسندگان این است که به جای تکیه بر منابع امامیه و فقهای متأخر و معاصر، بیشتر از منابع غیر امامی استفاده برد و این مانع مهم، وی را از فهم و تبیین ماهیت تقیه در این تحقیق باز داشت و لذا طی این سالها، اطلاعات نادرستی را به خوانندگان غربی داده است.



## منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث والأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳.
۳. —؛ الاعتقادات؛ ویراست فیضی، لندن: [بی نا]، ۱۹۴۲ م.
۴. —؛ علل الشرائع؛ ویراست محمد صادق بحر العلوم؛ نجف: [بی نا]، ۱۹۶۳ م.
۵. —؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ ج ۲، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۹۵.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. امینی نجفی (علامه امینی)، عبدالحسین؛ الغدير فی الكتاب والسنة والأدب؛ قم: مرکز الغدير، ۱۴۱۶ ق.
۸. اندلسی، أبو حیان اثیرالدین؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ تحقیق محمد جمیل صدقی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۹. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین؛ رسائل فقهیه؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. —؛ فراند الأصول؛ ج ۲، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۳۸۱.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. حبیب عمیدی، ثامر هاشم؛ دفاع عن الکافی؛ قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. خطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. خمینی، سیدروح الله؛ الرسائل العشرة؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. رضوانی، علی اصغر؛ شیعه شناسی و پاسخ به شبهات؛ ج ۲، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۴.

١٨. زارعی سبزواری، عباسعلی؛ القواعد الفقهية فی فقه الإمامية؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ١٤٣٠ق.
١٩. زمخشري، جارالله؛ الكشف عن حقائق غوامض التنزيل؛ ج٣، بیروت: دارالكتاب العربی، ١٤٠٧ق.
٢٠. سبحانی، جعفر؛ الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل؛ ج٣، قم: المركز العلمی للدراسات الإسلامیه، ١٤١٢ق.
٢١. —؛ الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف؛ قم: مؤسسه امام صادقؑ، ١٣٨١.
٢٢. —؛ الرسائل الأربع؛ قم: مؤسسه امام صادقؑ، ١٤١٥ق.
٢٣. —؛ راهنمای حقیقت؛ ج٥، تهران: نشر مشعر، ١٣٨٧.
٢٤. سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل؛ المبسوط؛ بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٤ق.
٢٥. سیفی مازندرانی، علی اکبر؛ مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية الأساسية؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٥ق.
٢٦. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور؛ بیروت: دارالفکر، ١٩٨٣م.
٢٧. شریف مرتضی، علی بن حسین؛ الشافی فی الإمامة؛ سیدعبدزهره حسینی؛ ج٢، تهران: مؤسسه صادقؑ، ١٤١٠ق.
٢٨. شهرستانی، سیدعلی؛ وضوء النبیؐ؛ ج٢، مشهد: مؤسسه جوادالأئمهؑ، ١٤١٦ق.
٢٩. صالح، صبحی؛ نهج البلاغة؛ قم: هجرت، ١٤١٤ق.
٣٠. صدر، سیدمحمد؛ ماوراء الفقه؛ بیروت: دارالأضواء، ١٤٢٠ق.
٣١. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ تصحیح محمدباقر خراسان؛ مشهد: نشر مرتضی، ١٤٠٣ق.
٣٢. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج٣، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.
٣٣. طوسی، ابوجعفر؛ الأمالی؛ نجف: [بی نا]، ١٣٨٤.
٣٤. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
٣٥. علی خان بن احمد بن معصوم؛ الدرجات المرافعة؛ ویراست محمدصادق باقر العلوم؛ نجف: [بی نا]، ١٠٧٦ق.
٣٦. فاضل هندی، محمد بن حسن؛ كشف اللثام عن قواعد الأحكام؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی،

- ۱۴۱۶ق.
۳۷. فخر رازی، محمدبن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب): ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. فراهیدی، خلیل؛ کتاب العین؛ بیروت: دارالهجره، [بی تا].
۳۹. فیض، محمدبن مرتضی؛ تفسیر صافی؛ تهران: [بی نا]، ۱۸۹۳م.
۴۰. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۴۱. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۲. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب؛ تصحیح حسین درگاهی؛ تهران: نشر وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
۴۳. قمی نساپوری، نظام الدین حسن بن محمدبن حسین؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ تحقیق شیخ زکریا عمیرات؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۴۴. قیروانی مالکی، عبدالله نفزی؛ النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غيرها من الأمهات؛ تحقیق محمد حجی؛ بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۹م.
۴۵. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (للشیخ صدوق)؛ تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی؛ تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۴۶. مجلسی اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۴۷. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه جزایی؛ ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸.
۴۸. —؛ قواعد فقه مدنی؛ ج ۱۶، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۸، ۱۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۷.
۵۰. معارف، مجید، سیدسجاد طباطبایی نژاد و یحیی میرحسینی؛ «نقدی روایی - کلامی بر دیدگاه اتان کلبرگ در موضوع تقیه از منظر شیعه امامیه»، علوم حدیث؛ ش ۶۹، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۵۵-۱۸۰.
۵۱. معین الدین، میرزامخدوم؛ کتاب النواقد لبیان الروافض (مشهور به النواقد فی الرد علی الروافض)؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۵۲. مفید، محمدبن نعمان؛ الإختصاص؛ ویراست علی اکبر غفاری؛ تهران: [بی نا]، ۱۹۶۰م.
۵۳. مقرئ فیومی، احمدبن محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.

۵۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية؛ ج ۳، قم: مدرسة امام امير المؤمنين، ۱۴۱۱ق.
۵۵. —؛ كتاب النكاح؛ قم: انتشارات مدرسة امام علي بن ابي طالب، ۱۴۲۴ق.
۵۶. ملطى، ابوالحسين محمد بن احمد؛ كتاب التنبية والرد على أهل الأهواء والبدع؛ استانبول: [بى نا]، ۱۹۶۳م.
۵۷. موسوى بجنوردى، سيد حسن بن آقابزرگ؛ القواعد الفقهية؛ قم: نشر الهادى، ۱۴۱۹ق.
۵۸. موسوى خويى، سيد ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخويى؛ قم: مؤسسه احياى آثار امام خويى، ۱۴۱۸ق.
۵۹. موسوى خلخالى، سيد محمد مهدى؛ الحاكمة فى الإسلام؛ قم: مجمع انديشه اسلامى، ۱۴۲۵ق.
۶۰. نجارزادگان، فتح الله؛ تحريف نايديرى قرآن؛ تهران: مشعر، ۱۳۸۴.
۶۱. نووى، ابوزكريا محى الدين يحيى بن شرف؛ المجموع شرح المذهب؛ بيروت: دارالفكر، [بى تا].
۶۲. هاشمى شاهرودى، سيد محمود؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت، ۱۴۲۶ق.
۶۳. هلالى، سليم بن قيس؛ كتاب سليم بن قيس؛ تصحيح محمد انصارى زنجانى خوئينى؛ قم: نشر الهادى، ۱۴۰۵ق.
64. Goldziher, Ignaz. "Das prinzip der takijja im Islam," ZDMC 60 (1960), pp. 213-226.
65. Kohlberg, Etan, "Some Imami - Shi'i views on Taqiyya", Journal of the American Oriental Society 95, New Haven, Connecticut, 1979: p.395-402; <https://www.jstor.org/stable/599351>.
66. Strthmann, R. article "Takiya" in EI, 1th ed., IV, pp.628-629.